



چه باید کرد؟

سناظری آلن بدیو با مارسل گوچه

ترجمه‌ی: فتاح محمدی

زنجان - ۱۳۹۸

شناسه	بادیو، آلن، ۱۹۳۷ - م.
عنوان	Badio, Alain
موضوع	عنوان : نام پدیدآور
موضوع	مارتین لدررو، سوزان اسپیتزر، مترجم فتاح محمدی.
موضوع	مشخصات نشر : زنجان: هزاره‌ی سوم، ۱۳۹۶.
موضوع	مشخصات ظاهری : ۹۲
موضوع	شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۶۸۹-۲-۲
وضعیت فهرست نویسی	وضعیت : فیبا
یادداشت	Que faire? : dialogue sur le communisme, le capitalisme, et l'avenir de la démocratie, c 2014
یادداشت	«What is to be done? : a dialogue on communism, capitalism, and the future of democracy, c 2015»
موضوع	کتاب حاضر است انگلیسی «communism, capitalism, and the future of democracy, c 2015» به فارسی برگردانده شده است.
موضوع	بادیو، آلن، مصاحبه‌ها
موضوع	Badiou, Alain -- Interviews
موضوع	گوته، مارسل، ۱۴۶ - م - مصاحبه‌ها
موضوع	Gaucher, Marcel -- Interviews
موضوع	کمونیسم
موضوع	Communism
موضوع	دموکراسی
موضوع	Democracy
موضوع	سرمایه‌داری
موضوع	Capitalism
موضوع	علوم سیاسی - فلسفه
موضوع	Political science -- Philosophy
شناسه افزوده	گوته، مارسل، ۱۹۴۶ - م
شناسه افزوده	Gaucher, Marcel
شناسه افزوده	لگرو، مارتین
شناسه افزوده	Legros, Martin
شناسه افزوده	دورو، مارتین
شناسه افزوده	Duru, Martin
شناسه افزوده	اسپیتزر، سوزان، مترجم
شناسه افزوده	Spitzer, Susan
شناسه افزوده	محمدی، فتاح، ۱۳۳۲ - مترجم
رده بندی کنگره	الف ۱۳۹۶ ج ۹ ص ۱۶ ب/ HX۷۳
رده بندی دیویی	۳۲۵/۴۳
شماره کتابشناسی ملی	۵۰۶۸۰۶۴



چه باید کرد؟

- مناظره‌ی آلن بدیو با مارسل گوچه
- ترجمه‌ی: فتاح محمدی
- ترجمه از فرانسه به انگلیسی: سوزان اسپیتزر
- حروف چینی: پروین رستمی
- صفحه‌آرایی: حامد لطفی (تبریز)
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات
- شمارگان: ۱۰۰۰
- بیت چاپ: اول، ۱۳۹۸
- شابک: ۹۶۶۸۹-۲-۱-۹۶۸-۶۰۰
- ISBN: 978-600-96689-۰-۲
- بهای: ۲۶۰۰۰ مان

همه‌ی حق چاپ و نشر به ناشر محفوظ است.

این کتاب ترجمه‌ای است از:

What Is To Be Done?

**A Dialogue on Communism, Capitalism,
and the Future of Democracy.**

©Polity Press, 2016

نشانی: زنجان، غرب شهرک کارمندان، خیابان هفتم، قطعه ۱۷۸
تلفن: ۳۳۴۴۶۷۳۷ (۰۲۴) فکس: ۳۳۴۶۲۴۳۱ (۰۲۴)

Info.hezare3vom@gmail.com

مراکز پخش:

۶۶۵۹۱۹۰۹

۶۶۹۶۶۹۱۲

۶۶۴۸۶۵۳۵

۶۶۹۶۷۰۰۷

آوند دانش

بیهق

پیام امروز

سرزمین

فهرست مطالب :

۷	پیش‌گاز بار: آینده‌ی یک بدیل
۱۹	۱. مواجهه با نمونه‌زم
۳۳	۲. از مارکس تا لنین
۴۵	۳. تمامیت‌طلبی
۶۹	۴. بازگشت فرضیه‌ی کریست
۹۹	۵. به چه چیزی می‌گوئیم بحران؟
۱۱۷	۶. پایان منطق امپریال، یا تداوم آن؟
۱۳۳	۷. واسازی سرمایه‌داری
۱۶۵	۸. چرا حالا حالاها با سیاست کار داریم؟
۱۸۱	خاتمه: در جست‌وجوی یک مصالحه‌ی از دست رفته؟
۱۸۱	پیوست: نمودار بدیو از ساختار امروزین جهان
۱۸۱	نمایه

پیش‌گفتار

آینده‌ی یک بدیل

ما به‌همایی‌ها، فقط با شوربای آبکی سیاست‌ورزی «اقتصادی» تغذیه شده‌ایم. بدین‌سان، ما می‌خواهیم همه‌ی آنچه را که دیگران می‌دانند بدانیم، می‌خواهیم حرئیات همه‌ی جنبه‌های زندگی سیاسی را بدانیم و فعالانه در شرکت به «دهای سیاسی شرکت کنیم. برای اینکه به اینجا برسیم، روشنفکران باید با ما بیشتر درباره‌ی آنچه هنوز نمی‌دانیم و آنچه نمی‌توانیم از کارخانه و تجربه «اقتصادی» مان، خلاصه از دانش سیاسی مان، بیاموزیم صحبت کنند تا درباره‌ی آنچه پیشاپیش می‌دانیم: شما روشنفکران می‌توانید این دانش را بسبب کنید، و وظیفه‌ی شماست که آن را صد برابر - بلکه هزار برابر - بزرگ‌تر از آنچه تاکنون آورده‌اید برای مان بیایورید؛ و باید آن را برای ما بیایورید، نه تنها در قالب بحث‌ها، جزوه‌ها، و مقاله‌ها (که غالباً - با عرض معذرت - کم و بیش ملال آورند)، بلکه دقیقاً در قالب روشنگری‌های آشکار کارایی که حکمت‌ها و طبقات حاکم ما دقیقاً در این لحظه در تمام حوزه‌های زندگی می‌کنند. همت بیشتری در انجام این وظیفه به خرج دهید.

سابقه‌ی این درخواست از روشنفکران برای قبول مسئولیت در راه آزاد کردن همشهریان خود از سلطه‌ی «سیاست‌ورزی اقتصادی» و در راه آگاه کردن آنها، از طریق «روشنگری‌های آشکار»، درباره‌ی کاری که می‌شود برای تغییر در همه‌ی حوزه‌های زندگی کرد به ۱۹۰۲ می‌رسد. این را ولادیمیر ایلیچ اولیانف (مشهور به لنین) در جزوه‌ای

با عنوان چه باید کرد؟^۱ نوشت، اثری که ردی ماندگار بر تاریخ گذاشت چون، چند سالی قبل از انقلاب ۱۹۱۷ و به قدرت رسیدن بلشویک‌ها، لنین در آن نظریه‌ی خود درباره‌ی حزب انقلابی پیشتاز را تدوین کرده بود. بیش از یک قرن بعد، این درخواست مناسبت و اهمیت نوینی یافته است. آیا ما یکبار دیگر، هرچند به طرق کاملاً متفاوت، اسیر سیاست‌ورزی‌ای که همه‌چیز را به اقتصاد تقلیل می‌دهد نیستیم؟ آیا نیاز به دانشی سیاسی از امور را احساس نمی‌کنیم، دانشی که ما را قادر سازد تا به شرایط متفاوت، و بهتر، در رخدادهای زمان خود شرکت کنیم، به جای آنکه به آنها به عنوان یک سرنوشت تن دردهیم؟ و آیا امیدوار نیستیم که روشنفکران استدلال‌های انتزاعی و «جزوه‌ها و مقالات» شان را واخواهند نهاد و به بهر و چرا در سمت‌وسویی خواهند پرداخت که در آن حکومت‌های رور تاریخ با ۱۰۰ می‌دزدند؟ در ۱۹۰۲، زمانی که آن سطور نوشته می‌شد، آینده روشنی بی‌پاسخ بود. انقلاب دموکراتیک و صنعتی که در قرن‌های هژدهم و نوزدهم آغاز شده بود تازه داشت در فرانسه و انگلستان جامی افتاد، در حالی که آلمان و روسیه‌ی گرفتار آشوب هنوز رژیم‌های امپریال بودند. لیبرال‌ها، محافظان، کارکنان و سوسیالیست‌ها بر سر آرای مردمان اروپا با یکدیگر رقابت می‌کردند. در حالی که جنبش کمونیست با تأکید بر استقلال‌اش از سوسیال دموکراسی کم‌کم نضج می‌گرفت. به علاوه، یکی از پرسش‌های کلیدی لنین در چه باید کرد؟ این بود: برای مقابله با قدرت سرمایه‌داری، کدام روش باید اتخاذ شود: اصلاح یا انقلاب؟ آیا باید جنبش کارگران را به حال خود بگذاریم تا به تنهایی خود را سازمان دهد یا باید، از طریق یک حزب مجهز به برنامه‌ی سیاسی

1. V. I. Lenin, "What Is to Be Done?" in *Collected Works*, Vol. 5, tr. Jee FienelDerg and George Hanna (Moscow: Progress Publishers, 1960).

واقعی، مایه‌ی انقلابی را از بیرون به آن وارد کرد؟ در هر حال، هیچ‌کس در آن زمان فکر نمی‌کرد که دو جنگ جهانی، یک بحران مالی بی‌سابقه، و قدرت فزاینده‌ی تمامیت‌طلبی فاشیستی، نازی، و کمونیستی اروپا را در خود فروخواهند برد...

و عجیب اینکه، کمی بیش از یک قرن بعد، پس از آن قرن کوتاه و تاریک بیستم، دوباره همان پرسشی را داریم که لنین داشت. البته دیوار برلین افتاد، مدت کوتاهی، حتی به نظر می‌رسید که دموکراسی لیبرال و سرمایه‌داری سرانجام برای همیشه پیروز شده‌اند، و از این طریق زمینه‌ی باز و برگردن نظریه‌ای عجولانه در باب «پایان تاریخ» فراهم شد. اما اکنون هیچ‌کس قوه‌ی تاریخی عمیق در دموکراسی و سرمایه‌داری دوباره بازگشته است، و برنده‌ی اتای آنها در دراز مدت را پیش کشیده است. هرچند نظام‌های تمامیت‌طلبی تمامی مشروعیت خود را از دست داده‌اند، اما حیرت لنین در مواجهه با تکلیفی آینده در ۱۹۰۲ دوباره به جان ما افتاده است. حتی فرضیه‌ی کمونیسم، که به نظر می‌رسید کاملاً مرده است، و در نتیجه‌ی شکست کامل تحقق تاریخی‌اش از اعتبار افتاده است، در سپهر روشنفکرانه و در درون حرکات و جنبش‌های اعتراضی‌ای که یکباره در سراسر جهان سر برآورده‌اند جانی دوباره گرفته است. اصلاح یا انقلاب؟ سرمایه‌داری، سوسیالیسم، یا حتی کمونیسم؟ گوئی تاریخ دوباره شروع به چرخیدن کرده است: *rien ne va plus*، همه‌چیز روی هواست، اصلاً نمی‌دانیم سر از کجا در خواهیم آورد. آیا ضربه‌ی سرمایه‌داری دموکراسی لیبرال ما را تا مغز استخوان به لرزه در نیاورده است، و آیا قدرت پول^۱ سرمایه‌داری را از درون متزلزل نکرده است؟ آیا سیاست‌ورزی همه‌ی

ظرفیت خود برای سمت‌وسو دادن به تاریخ را از دست نداده است؟ آیا فرضیه‌ی کمونیست، که همه‌ی آرایه‌های تمامیت‌طلبانه‌ی خود را دور ریخته است، راه‌حلی قابل اعتماد ارائه می‌کند؟ یا آیا دموکراسی می‌تواند خود را برای روبه‌رو شدن با چالش‌های جهانی شدن از نو احیا کند؟

برای پرداختن به این موضوعات، ما به سراغ دو چهره‌ی اصلی صحنه‌ی فلسفی امروزی رفتیم: آلن بدیو رهبر جنبش جاری برای بازگشت به ایده‌ی کمونیست، و مارسل گوچه، متفکر دموکراسی لیبرال. هرچند به نظر می‌رسید که آنها نمی‌توانسته‌اند در سر راه یکدیگر قرار نگرفته و مباداهای متضاد را کرده باشند، اما با کمال تعجب هرگز قبلاً همدیگر را ندیده بودند. کنون هیچ‌کس فکر یک گفت‌وگوی جدی را با آنها در میان نگذاشته بوده است — که — مگر از آن است که در صحنه‌ی روشنفکری امروز حریفان واقعی بسیار بندت به مصاف هم می‌روند. و نشان می‌دهد که بحث‌های واقعی بندرت در می‌گیرند، و غالباً افراد از آنها طفره می‌روند. آلن بدیو دیگر نیازی به معرفی ندارد، او که در ۱۹۳۷ در مراکش در خانواده‌ای که از دیرباز سوسیالیست بود، دنیا آمد، در اکول نرمال سوپریوری درس خواند، تحت تأثیر سارتر، آلا و دربار لاکان قرار گرفت، مهر پاک نشدنی رویدادهای می ۱۹۶۸ و انقلاب فرسنگی در چین — که او را به رهبری یک گروه مائوئیستی، یعنی اتحادیه‌ی راکسیست — لنینیستی کمونیست‌های فرانسه (UCF-ML) کشاند — را بر پیشانی دارد. وقتی استاد دانشگاه در وینسن و سپس در اکول نرمال سوپریوری بود، نظام فلسفی پیچیده‌ای را پدید آورد که در دو کتاب مهم او بودن و رخداد و منطق‌های جهان شرح داده است. بدیو، پس از گسست از برخی معاصرانش که پایان متافیزیک را اعلام می‌کردند، کوشیده است تا

گفتمان درباره‌ی بودن — آنچه به‌طور سنتی «انتولوژی»^۱ خوانده می‌شود — را دوباره برپایه‌ی ریاضیات، و بویژه نظریه‌ی مجموعه‌ها، بنا کند. او همچنین راه جدیدی برای مرتبط کردن مفاهیمی چون رخداد، سوژه، و حقیقت پیشنهاد کرده است. از نظر او، سوژه کسی است که به یک رخداد بدین وفادار می‌ماند، رخدادی که موجب حقیقتی می‌شود که می‌تواند به زنی جهت بدهد (حقیقتی با سرشت سیاسی، علمی، هنری، یا عاشقانه). او، علاوه بر آثار آکادمیک‌اش که در سراسر جهان مطالعه شده‌اند و، به‌خصوص در فرانسه، به‌بازیابی علاقه به متافیزیک کمک کرده‌اند، در ۱۵ سال گذشته با ریو مقالات بحث‌انگیز درباره‌ی سیاست‌ورزی معاصر، مثل کتاب کم‌حجم‌نامی سرکوزی، که با اقبال چشمگیری مواجه شده است، به شهرت زیادی در میان مردم دست یافته است. به‌طور کلی، او، در پیوند با میراث ماثوئیسکی دیرپایش، برنیاز به احیای «فرضیه‌ی کمونیست» پای می‌فشارد، یعنی تنه فرضیه‌ای که، از دید او، می‌تواند بدیلی واقعی برای «سرمایه‌داری پارلمانی»^۲ باشد که در کراسی به آن تقلیل یافته است ارائه کند. بدیو، همراه با چهره‌های دیگر در چاپ افراطی، مثل آنتونیو نگری، ژاک رانسیر، و اسلاوی ژیژک، در کنفرانس‌ها و بسیار راجع به مفهوم «کمونیسم» که با استقبال پر شور و شوق جوانان مواجه شده‌اند شرکت کرده است.

خط سیر مارسل گوچه بسیار متفاوت بوده است. این مرد خود آموخته، که به سال ۱۹۴۶ در محیطی طبقه کارگری در پوبلی (نورماندی سفلی) به دنیا آمده و از آگول نرمال دس اینستیتیوت^۳ (مدرسه‌ای معتبر برای تربیت معلم دبستان) در سن لو فراغ التحصیل شده، مطالعات خود را

در حل و هوای سکرآور می ۱۹۶۸ از سرگرفت، یعنی زمانی که با حمایت دو ستون اصلی گروه «یا سوسیالیزم یا بربریت»، کورنلیوس کاستور یادیس و کلود لفورت، با اندیشه‌ی سیاسی آشنا شد. او در مجلات کوچکی چون Textures و Libre هم خود را بر بازکشف امر سیاسی [Le politique] و دموکراسی، در تقابل با هژمونی مارکسیزم و انکار سرکوب تمامیت‌طلبانه، که در آن زمان در میان روشنفکران فرانسوی رایج بود، نهاد. بعد از نخستین کتاب اکتیس انسان مدار^۱، که همراه با گلا دیس سووین نوشت [گالیمار، ۱۹۷۰، در است جدید، ۲۰۰۷]، و در آن نظریه‌های میشل فوکو در تاریخ جنون، دموکراسی را تجزیه و تحلیل کرد، در ۱۹۸۵ کتاب بسیار بحث‌انگیزی منتشر کرد که ترجمه‌ی انگلیسی آن در ۱۹۹۹ از سوی انتشارات دانشگاه پاریس سور به چاپ رسید: افسون‌زدائی از جهان: تاریخ سیاسی دین، که مسیحیت را «دین خروج از دین» تلقی می‌کرد. از آن به بعد، او کوشیده است مدرنیته‌ی غربی را ظهور خودآئینی هم در سطح فردی، با پیدایش حقوق بشر، هم در سطح جمعی، با ظهور شکل سیاسی دولت - ملت دموکراتیک، به حساب آورد. در این زمینه وی سردبیری مجله‌ی Le Débat و مدیریت مطالعات در EHESS^۲ در مرکز پژوهش‌های سیاسی ریمون آرون، کار سترگ خود را آغاز کرد: پیدایش دموکراسی^۳ (سه جلد از آن را هم‌اکنون گالیمار منتشر کرده است). او در عین حال، به بررسی‌های جدید دموکراسی معاصر را هرگز از نظر دور نداشته است. برآره در کتاب دموکراسی علیه خود^۴ (گالیمار ۲۰۰۲). با هشدار می‌دهد که در ۱۹۸۰ داد - حقوق بشر یک سیاست‌ورزی نیست^۵ - بدل به یکی از نخستین کسانی شد

1. The Practice of Human Spirit [La Pratique de l'esprit humain]
2. Ecoles des Hautes Etudes en Sciences Sociales
3. L'Avenement de la démocratie
4. La Démocratie contre elle-même
5. Les Droits de l'homme ne sont Pas une Politique

که نشان می‌دادند تهدید فراوی دموکراسی دیگر نه در بیرون، در دشمنان بیرونی مصمم به نابودی آن، بلکه در درون خود دموکراسی‌ها، در انحراف از اصول آنها، قرار دارد. از دید او، دموکراسی، در نتیجه‌ی تقدیس استقلال شهروندان به قیمت تعلق به جمع، از اداره کردن خود ناتوان شده است.

بدیو در برابر گوچه، از همان آغاز چیز جالبی در این زوج وجود داشت. حیرت زدگان از اشاره‌ی مداوم و پرشور و حرارت بدیو به انقلاب فرنگی چیزها، مائوئیزم و شکاکان به فکر احیای ایده‌ی کمونیست یا در واقع دشمنان آن می‌توانستند برای دیدن مقابله‌ی او با یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان و مدافعان دموکراسی مشتاقانه لحظه‌شماری کنند. در مقابل، کسانی که معتقد به مکران و عدم تمامیت‌طلبی چون مارسل گوچه زمینه را برای مشروعیت‌یابی دوباره‌ی نفوذ برالیزمی آماده کرده‌اند که تا حدودی مسئول بحران‌های اخیر است، وانسته‌اند از فکر دیدن او در بحث و مجادله با یکی از پی‌گیرترین و جان‌سخت‌ترین منتقدان لیبرالیزم معاصر سرمست شوند. از آنجا که هر دوی این چهره‌های شناخته شده به نستوهی در مبارزه، توانائی در حمله‌ی بی‌امان به حریف این‌تولوژیک، من ذرهای عقب نشینی، نیز مشهورند، انتظار می‌رفت که «مبارزه» هیجان‌انگیز شود. مبارزه نومیدکننده نبود، چه بسا، چنانکه خواهید دید، بالاتر از حد انتظار بود.

در آغاز، قرار بود این دو فقط یک‌بار، آن هم به مناسبت سالگردی ویژه‌ی مجله‌ی فلسفه، تحت عنوان «فیلسوفان و کمونیزم» که در مارس ۲۰۱۴ منتشر شد، با هم دیدار کنند. شدت نخستین رویارویی ما را بر آن داشت که پیشنهاد ادامه‌ی بحث [disputatio] را بدهیم، که هر دو فوراً پذیرفتند. بالاخره آنها در سه موقعیت جدا از هم، هر کدام حدود سه ساعت، و در سه مکان متوالی برخوردار از دلالت کاملاً نمادین دیدار

کردند: نخست، ستادهای حزب کمونیست فرانسه در میدان کلنل فابی پین در پاریس، ساختمانی فوتوریستی که اسکار نیه مهیر، معمار برزیلی، بین ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۱ بنا کرد، دوم، لوتنیا، هتلی لوکس که اکنون بازیگران سرمایه‌داری جهانی شده هر وقت به پاریس می‌آیند در آن اقامت می‌کنند؛ و سرانجام انتشارات گالیمار، کعبه‌ی روشنفکران، که، فقط محض ثبت در تاریخ، زمانی از انتشار یکی از دست‌نوشته‌های آلن بدیو سرباز زد...

چیزی در این سه جلسه برای ما جالب بود؟ در درجه‌ی اول، حال و هوای سخنرانی و بحث، افتادن در دو دام ترس ما را موجب می‌شد. نخست، طفره رفتن به بحث، اینکه دو فیلسوف صرفاً بنشینند، چشم در چشم هم بدوزند و دیدگاه‌ها را به صورت مکانیکی ابراز کنند بدون آنکه آنها را در تشابه یا تقابل با هم قرار دهند. و، در منتهالیه دیگر، در نطفه خفه شدن بحث در نتیجه‌ی حاکم شدن روحیه‌ی جدل، همراه با مضحکه‌های خشم‌آلود، توهین‌ها، همچنین حمله‌های احساسی. امید می‌رفت که این رویارویی سخت و شاخ‌به‌شاخ باشد، و، لحاظ محتوایی، بود، اما، به لحاظ شکلی، در حال و هوای نمونه‌واری از سعه‌ی صدر، نزاکت، حتی با حدی از صمیمیت — همراه با خنده‌های دوستانه — برگزار شود، هرچند، همزمان با آن، شکاف بین این دو حریف سرشاخ بزرگ‌تر و بزرگ‌تر می‌شد.

آنچه، علاوه بر جو آرام گفت‌وگو، نظر ما را به خود جلب کرد جابه‌جایی گرانیکاه بحث بود. ما فکر می‌کردیم که بحث در گذشته، حول معنای تجربه‌ی کمونیست در قرن بیستم و تمامیت‌طلب بودن یا نبودن آن، دور خواهد زد. طبیعتاً این موضوع بسیار مهم به دقت و به وفور مورد بحث قرار گرفت. آلن بدیو، در مواجهه با مارسل گوچه که معتقد است احترام به تکثرگرایی یکی از بزرگ‌ترین درس‌هایی است که

باید از دوران تمامیت‌طلبی بگیریم، ناگزیر اذعان می‌کرد که «مطمئن نیست مسئله‌ی دشمنان می‌تواند در چارچوب دموکراتیک حل شود یا نه». با وجود این، ما کم‌کم دریافتیم که اختلاف نظر واقعی آنها درباره‌ی آن نیست. چرا؟ چون، تا آنجا که به هر دوی آنها مربوط می‌شود، موضوع تمامیت‌طلبی دیگر موضوع روز نیست. از دید مارسل گوچه، کمونیسم تاریخ برای همیشه برافتاده و بساط تمامیت‌طلبی برچیده شده است. از دید آلن بدیه، استالینیزم با محول کردن تحقق ایده‌ی کمونیست به دولت به آن خاتمه کرد، و اکنون ما باید نیروی خلاق آغازین این ایده را از نو کشف کنیم. هیچ‌یک از آنها تمامیت‌طلبی را اصطلاحی نمی‌داند که هر آینه می‌تواند باعث بگرند. خطر واقعی در جای دیگری است. کجا؟ درست اینجا، در تضاد دوباره باخ‌نده‌ی بین دموکراسی و سرمایه‌داری. آیا دموکراسی می‌تواند سرمایه‌داری پویای آن را که منطق و هژمونی خود را به سراسر جهان تحمیل می‌کند دوباره به زیر نگین خود درآورد؟ این شرطی است که گوچه می‌بندد، کسی که امسوار است اقتصاد دوباره به زیر کنترل جمعی دربیاید، امر سیاسی، با «شفقت سرمایه‌داری»، واسازی آن از درون، در موقعیتی قرار خواهد گرفت که بتواند عملکرد درونی سرمایه‌داری و ناهنجاری‌های آن را کنترل کند. در مقابل، آن‌جایی که بر آن است که آن آرمان پیشاپیش بر باد رفته است. چون سرمایه، بنا به عادت عجیب او، «دیگری بزرگ دموکراسی» است، و دموکراسی دقیقاً در ذات خود مطیع سرمایه‌داری است. و قلب تپنده‌ی بحث در همین جاست. دو تشخیص کاملاً متفاوت از وضعیت فعلی جهان هم در اینجا جاست.

جهانی که طی این سال‌های آغازین قرن بیست و یکم در آن زندگی می‌کنیم چگونه جهانی است؟ آلن بدیه بر آن است که، پس از

برافتادن دولت‌های سوسیالیست، ما در حال بازگشت به سپهر عادی سرمایه‌داری‌ای هستیم که از یک منطق امپریال جهان‌گستر نیرو می‌گیرد. پاسخ مارسل گوچه به این ادعا آن است که جهانی شدن را نمی‌شود به فقط بعد اقتصادی تقلیل داد. از دید او، جهانی شدن همراه خود بشارت جهانی «امپریال زدوده»، جهانی «چند مرکز»، را می‌آورد که در آن هیچ قدرتی، هرچقدر هم که مسلط باشد، دیگر نمی‌تواند قانون خود را به بقیه تحمیل کند. خلاصه آنکه، این بحث آرا و عقاید کاملاً متفاوت عمومی برانگیخت و خطوط نبرد با تمام وضوح در اعماق ظاهر شدند: در یک طرف، بنابر اصلاح‌طلب دامن‌داری که خواهان احیای دموکراسی برای مهار کردن سرمایه‌داری جهانی شده است، و، در طرف دیگر، ایده‌ی یک تغییر ریشه‌ای پیوند برده، سرمایه‌داری و دموکراسی مبتنی بر نمایندگی یا بازنمایانه، هر دو. سبب بنین در کمین است... اما خود حدهای انتخاب بنیادین (اصلاح یا انقلاب؟) که و ارائه کرد از نو تعیین شده‌اند.

اما چه باید کرد؟ آلن بدیو و مارسل گوچه، در گفت‌وگوی خود، رویکردهای پیشنهادی خود را به تفصیل شرح می‌دهند — خوانندگان خود قضاوت خواهند کرد و احتمالاً یکی از بدیل‌های ارائه شده را برد دیگری ترجیح خواهند داد. اجازه بدهید، بدون قضاوت قبلی بر روی چیزی، این پیشگفتار را با آخرین واقعیت شگفت‌آور به پایان ببرم. در فیلسوف ما، پس از کلنجار رفتن با همه‌ی موضوعات، سرانجام، درست در پایان گفت‌وگوی خود پذیرفتند که به مصالحه برسند. بله، یک مصالحه‌ی بزرگ. مفاد این مصالحه چه بود؟ همچنان در خماری نگه‌تان می‌داریم و فقط می‌گوئیم که دو حریف توانستند دریابند که پیش رفتن در کنار هم مزایایی برای هر کدام از آنها دارد: ممکن است اصلاح‌طلب دموکرات

برای رسیدن به اهداف خود نیاز حیاتی به فرضیه‌ی کمونیست داشته باشد، و برعکس. در این توافق نهائی، که در آن روسو جای لنین مرجع را می‌گرفت، همان میلی را می‌بینیم که معطوف است به بازگرداندن معنای واقعی سیاست‌ورزی به آن به عنوان تنها حوزه‌ای که در آن یک عالم جدید می‌تواند به ظهور برسد. احیای باور به سیاست‌ورزی، متقاعد کردن خود را اینکه حالا حالاها با آن کار داریم؛ شاید، قبل از هرچیز، این است آن کاری که باید و می‌توانیم بکنیم.

مارتین دیورو و مارتین لگروس

ناظران جلسه